



آیا این مسأله که آقای دکتر بین مردم و دستگاه‌های دولتی وساطت می‌کردند تا مثلاً ساواک مزاحم راه‌پیمایی آن‌ها نشود یا فرمانداری کل تهدید امنیتی برای اجتماعات مردم نباشد. و این که شهید پاک‌نژاد هم مورد وثوق مردم بودند و هم مورد اعتماد دستگاه‌های دولتی آن زمان، آیا این مسأله صحت داشته است؟

این گونه می‌توان گفت که ایشان پشتوانه‌ای بودند برای کسانی که کارهای تندتری انجام می‌دادند. یادم هست که شهید قبل از انقلاب به محلی به نام «خانه‌کتاب» می‌رفت و از فعالیت آن و آزادی چاپ و نشر حمایت می‌کردند. از جلسات سخنرانی و نوحه‌خوانی که حالت اعتراضی داشت حمایت می‌کردند و پشتوانه آن‌ها بودند. دستگاه‌های دولتی نیز با توجه به نقش تعدیل‌کننده دکتر در جلوگیری از خشونت به نظر ایشان احترام می‌گذاشتند. دکتر به لحاظ خیرخواهی و مردمی بودن‌شان مورد تأیید کسانی بودند که در مبارزه نقش داشتند. بعد از انقلاب نیز اگر کسی دستگیر می‌شد (مثلاً از مجاهدین (منافقین) - ایشان وساطت می‌کردند تا آن فرد را مدتی آزاد می‌گذاشتند تا شاید اصلاح شود. مصداق‌هایی وجود دارد از افرادی که دستگیر شدند و با وساطت ایشان آزاد شدند. این روحیه خاص ایشان بود، اما در مبارزه سیاسی نقش واسطه را داشتند. گویا فدائیان اسلام در یزد شعبه‌ای داشتند که فعال هم بوده است. شنیده شده است که شهید پاک‌نژاد هم با این گروه همکاری داشته‌اند. من چیزی در این مورد نمی‌دانم. اگر هم بوده‌اند در شاخه نظامی نبوده، اصلاً تفکر دکتر در این زمینه نبوده است. بعضی افراد در یزد اسلحه نگه‌داری می‌کردند، اما هیچ‌گونه زد و خورد یا اعدامی صورت نگرفت. در مورد ایشان هم من اطلاعی ندارم. انجمن حجتیه در یزد به چه شکل بود؟

گاهی اوقات به مطب ایشان می‌رفتم، کتاب‌شان روی میز باز بود و بین ویزیت دو بیمار آن را می‌خواندند و می‌گفتند از اتلاف وقت جلوگیری می‌کنند. خودم از ایشان شنیدم که در شبانه‌روز فقط ۴ ساعت می‌خوابیدند.

این انجمن صحبت می‌فرمودند. با توجه به این که من عضو این انجمن بودم، تحلیل این است که «انجمن دینی» در یزد با مدیریت آیت‌الله صدوقی، زمینه‌های ترور و عملیات مسلحانه را نداشت. افرادی از اعضای انجمن دینی مانند آقای عرب، آقای فتاحی، مرحوم آقای منیری، آقای مقطعی، که در شهر ساکن هستند، فرد دیگری اعدام شدند. آقای ماشاءالله امینی که بعدها بین او و سایرین اختلاف نظر پیش آمد و جناب شهید پاک‌نژاد، عموماً افراد فعال سیاسی و اجتماعی بودند. در انجمن‌های دینی، احادیثی که علیه ظلم و ستم بود، رساله امام و کتاب‌های مرحوم بازرگان آموزش داده می‌شد و مورد بحث قرار می‌گرفت. انجمن دینی و انجمن ضد بهائیت در کشور حالت سیاسی نداشتند؛ اما در یزد چرا. برداشت من این است که شهید پاک‌نژاد زیر چتر حمایت شهید صدوقی فعالیت داشتند. بیشتر مسائل اجتماعی، شامل حرکت‌های کمک به محرومان، تشکیل جلسات در مساجد و سایر برنامه‌هایی که جنبه فرهنگی و دینی داشت، اما مشخص بود که با نظام هم‌سو نیستند و در عین حال سعی داشتند تا از برخورد مستقیم پرهیز کنند.

روند آشنایی شما با شهید پاک‌نژاد چگونه بود؟
من دوران دبیرستان را در دبیرستان رسولیان یزد طی کردم. این دبیرستان توسط گروه فرهنگی علوی یزد پایه‌گذاری شده بود و اداره می‌شد. شهید صدوقی، شهید پاک‌نژاد و جمع دیگری مسئولیت اداره مدرسه و گزینش مدیران، دبیران و دانش‌آموزان و برنامه‌های مذهبی را داشتند - برای تربیت دانش‌آموزان متدین - در یزد دو مدرسه مذهبی بود؛ یکی «جامعه تبلیغات اسلامی» با محوریت مرحوم وزیری و دیگری «گروه فرهنگی علوی» با محوریت آقای رئیس‌زاده که آقای پاک‌نژاد هم در کنار ایشان بود. من در دبیرستان با شهید آشنا شدم و به همکاری با ایشان ادامه دادم. یکی از محورهای شناخت زندگی شهید پاک‌نژاد، ما جهت‌گیری‌ها و جریان‌های سیاسی زمان ایشان است؛ جریان‌هایی که قبل و بعد از انقلاب در یزد فعال بودند. دوست داریم درباره بعد سیاسی زندگی شهید پاک‌نژاد صحبت بفرمایید.

در یزد، رهبری حرکت روشن‌فکری و دینی با شهید صدوقی و یاران ایشان بود که شهید پاک‌نژاد در حلقه اول آن بودند. شهید پاک‌نژاد معتقد به قطع رابطه با افرادی نبود که در آن زمان در رأس کار قرار داشتند و حرکت‌های آرام و آگاهی‌بخش دینی داشتند. انتخاب عمده ایشان مبارزه با «بهائیت» بود. شهید، ارتباط و تماس‌هایی با ساواک، استانداری، فرمانداری و ادارات مختلف شهر هم داشتند. کار خودشان را نیز انجام می‌دادند. چهره صدرصد مخالف نداشتند. گاهی اوقات با بعضی از حرکت‌های انقلابی مخالفت‌هایی هم داشتند؛ مثلاً در زمینه کتاب‌هایی که پخش می‌شد. من قضاوتی در این باره ندارم. عمده فعالیت آقای دکتر در تشکیل جلسات دینی به نام «انجمن دینی» بود. رئیس این انجمن آقای حلی‌گر بود. ایشان خود را از سیاست مبری می‌دانستند. یادم است که امام خمینی (ره) علیه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

خود را وقف مردم کرده بود...

گفت‌وشنود شاهد یاران با مهندس غلامعلی سفید
استادار اسبق یزد

درآمد

مهندس سفید، استادار اسبق یزد، که سال‌ها با شهید دکتر سیدرضا پاک‌نژاد ارتباط و معاشرت داشته، در این گفت‌وشنود به خوبی جریان‌های سیاسی فعال در سال‌های قبل از انقلاب را شناسایی کرده و برجستگی نقش شهیدان صدوقی و پاک‌نژاد در عرصه این مبارزات را بیان کرده است. این گفت‌وگو را بخوانید:



من گفتم: «اعضای این گروه می‌گویند مسلمان هستند و در بین آن‌ها روحانی و معمم هم هست.» در جواب گفتند: «من باشم یا نباشم، این‌ها چنین کاری خواهند کرد.» این پیش‌بینی و تحقق آن برای من بسیار جالب بود.

گاهی اوقات به مطب ایشان می‌رفتم، کتاب‌شان روی میز باز بود و بین ویزیت دو بیمار آن را می‌خواندند و می‌گفتند از اتمام وقت جلوگیری می‌کند. خودم از ایشان شنیدم که در شبانه‌روز فقط ۴ ساعت می‌خوانیدند.

خاطره‌های دیگر از ایشان دارم. ما و شهید جوکار در تهران‌نو، هم‌خانه بودیم. گاهی به شهید پاک‌نژاد سر می‌زدیم. ایشان در تهران نماینده بود. یک روز صبح به منزل ما آمد و در مورد مطالعه با هم بحث کردیم. بسیار متأسف بودند از این که در آن دوره خواب‌شان از ۴ ساعت بیشتر شده و از زمان مطالعه‌شان کاسته شده است. من سؤال کردم که با توجه به این که خودتان رانندگی می‌کنید شما وقت برای مطالعه کم نمی‌آورید؟ در پاسخ گفتند: «خیر در اتوبوس وقت خوبی برای مطالعه دارم. البته گاهی اوقات خوابم می‌برد که زمان آن را محاسبه و از ۴ ساعت خوابم کم می‌کنم.»

در زمینه روشن‌بینی سیاسی ایشان باید عرض کنم که در زمان انتخابات ما یک دفتر تحت عنوان «دفتر هماهنگی دانش‌آموزان و دانش‌جویان» داشتیم و از آن به عنوان ستاد انتخاباتی استفاده می‌کردیم. یادش به خیر کاندیدای ما شخصی بود که بعدها او نیز مثل دکتر پاک‌نژاد شهید شد. در ضمن به جناب پاک‌نژاد نیز خرده می‌گرفتم که ایشان یک مبارز تندرو نیستند. در آن دوران شب‌نامه‌ای هم در مورد وابستگی ایشان به انجمن حجیه پخش شد. جمعی از دوستان شهید پاک‌نژاد پیشنهاد دادند که از فعالیت ما جلوگیری یا با آن مقابله شود که جناب دکتر در جواب گفته بودند این‌های بچه‌های مخلص هستند، بگذارید در حد فهم خودشان فعالیت کنند.

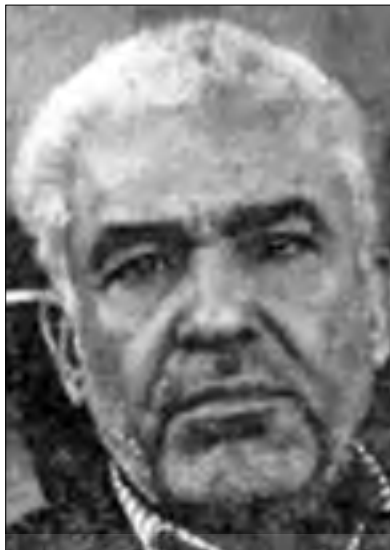
زمانی که دکتر به منزل تان در تهران آمدند، شما دانشجو بودید؟

بله، من دانشجوی دانشگاه علم و صنعت بودم. ایشان هم نماینده مردم یزد در مجلس بودند.

آیا فعالیت سیاسی ایشان بعد از انقلاب هم مانند گذشته ادامه پیدا کرد؟

با توجه به علاقه‌ای که به جلسات پرسش و پاسخ داشتند، در هر محفل و مجلسی از افراد می‌خواستند تا سؤالات خود را مطرح کنند و آن‌ها را راهنمایی می‌کردند؛ همیشه این روحیه را داشتند. یاد هست آن روزی که به منزل ما آمدند، گفتند که جلسه‌ای هم با پزشکان دارند.

در مورد برادر ایشان هم یادم هست که ما در استانداری بودیم که از آقای نعمت‌زاده وزیر صنایع خواستیم تا تعدادی خودرو ارزان‌قیمت برای رفت‌وآمد مدیران به ما بدهند. یک خودرو به اخوی شهید پاک‌نژاد پیشنهاد دادیم که گفتند آن را به دیگری بدهید. البته کمی بعد، از دفتر ایشان تماس گرفتند و گفتند در صورتی که ایشان قبول نمی‌کنند این سهمیه را به دفتر بدهید تا کارهای ما با آن انجام شود. ولی باز خود ایشان به ما تلفن زدند و گفتند به هیچ عنوان تحت نام من چیزی به کسی ندهید. طبع بسیار بلندی داشتند. ■



به مطب ایشان رفتم. آقای دکتر از من حق ویزیت نگرفتند، چون وضع مالی خوبی نداشتیم. مرا برای گرفتن دارو به داروخانه‌ی رازی فرستادند. مرحوم دکتر رمضان‌خانسی پس از تحویل داروها از من ووجه آن را نگرفتند و گفتند: آقای دکتر حساب کرده‌اند. در حقیقت ایشان خود را وقف مردم کرده بودند. یادم می‌آید روز دیگری که با هم بودیم، فرد بیماری را در کنار راه دید. کنارش نشست، او را معاینه کرد و برایش نسخه‌ای نوشت و به دستش داد. این‌گونه حرکت‌های او در بین مردم بسیار تأثیر داشت.

آیا انجمن پزشکان را که به روستاها اعزام می‌شدند، ایشان تشکیل دادند؟

تا آن جایی که من اطلاع دارم، بله. اعضای این انجمن به روستاها می‌رفتند و فعالیت‌های درمانی می‌کردند. البته

دکتر جلسه پرسش و پاسخ زیاد داشتند در مدرسه رسولیان، مدرسه رمضان، مسجد اخوان، انجمن‌های دینی و جاهای دیگر سابقه کار فرهنگی‌شان بسیار زیاد بود و همه درک می‌کردند که بین دیدگاه سیاسی ایشان و آنچه حاکم است اختلاف نظر وجود دارد، اما دکتر بیشتر به فکر تعلیم‌دادن جوانان بودند.

من در این حرکت نقشی نداشتم، اما از آن باخبر بودم. **آیا شما از مشاوره و کسب تکلیف دکتر پاک‌نژاد از شهید صدوقی خاطره‌ای دارید؟**

من آن دو بزرگوار را در جلسات بسیار در کنار هم می‌دیدم، می‌شنیدم که با هم شور و مشورت دارند، اما خاطره خاصی برای گفتن ندارم. البته یک مورد سیاسی از شهید پاک‌نژاد به خاطر می‌آید. در آن دوره گروهک «فرقان» در دانشگاه‌ها و بین جوانان نفوذ فراوانی داشت. کتابی هم به نام «توحید» داشتند. من این کتاب را به آقای پاک‌نژاد ارائه دادم. شهید پاک‌نژاد پس از مطالعه آن به من فرمودند: «این‌ها آخوندکش هستند.»

«انجمن دینی» همان «انجمن حجیه» بود و در محلات فعالیت داشت. آن‌چه من می‌توانم به یقین اعلام کنم، این است که به‌غیر از بعضی افراد مؤثر که از آقای حلیمی و تشکیلات تهران اطاعت داشتند، بقیه در یزد تحت نظر شهید صدوقی فعالیت داشتند. البته نظریات شهید صدوقی با آن‌ها نیز یکسان نبود، چون این‌ها نظر امام (ره) را تبلیغ می‌کردند و مرجعیت احکام رساله ایشان برای‌شان ملاک بود.

فکر می‌کنم شهید پاک‌نژاد در زمینه انتخاب ارتباطات سیاسی یک شخصیت هوشمند بودند که بیشتر بستر سیاسی را فراهم می‌کردند تا جبهه‌گیری و مقابله مستقیم، و فکر می‌کنم که ایشان بستر سیاسی مورد نظرشان را از طریق بیمارانی که درمان می‌کردند، سخنرانی در مدارس و گفت‌وگو در کوچه و بازار فراهم می‌کردند.

دکتر جلسه پرسش و پاسخ زیاد داشتند — در مدرسه رسولیان، مدرسه رمضان، مسجد اخوان، انجمن‌های دینی و جاهای دیگر— سابقه کار فرهنگی‌شان بسیار زیاد بود و همه درک می‌کردند که بین دیدگاه سیاسی ایشان و آنچه حاکم است اختلاف نظر وجود دارد، اما دکتر بیشتر به فکر تعلیم‌دادن جوانان بودند.

اگر توضیح دیگری درباره آن مقطع دارید بفرمایید.

تصور من این است که با توجه به جریانی که شهید صدوقی و شهید پاک‌نژاد رهبری آن را در دست داشتند، تعداد شهدا در یزد در جریان انقلاب کمتر بود. در عین حال حرکت‌هایی انجام می‌شد که از لحاظ سیاسی و تبلیغاتی درخور آن زمان و مفید بود. این دو شهید، از بسیاری از کارها پرہیز داشتند، جلوی خیلی از تعرضات را هم می‌گرفتند که فضا خیلی تند نشود و برخوردها شدید نگردد و بر اثر همین هدایت‌ها بود که تعداد شهدا و مجروحان یزد در آن دوران از کمترین‌ها بود و این یک سیاست هدایت‌شده بود. در عین حال شهید صدوقی بسیار شجاع هم بودند. یادم می‌آید که یک روز سربازها ریختند داخل حظیره، ایشان گفتند: سینه من آماده خوردن گلوله شمامست. این سخن‌شان هم مشهور است که به ایشان گفتند: «می‌خواهیم تو را بکشیم!» در جواب فرمودند: «مرغابی را از آب می‌ترسانید؟! من آماده‌ام برای شهادت!»

آیا می‌توان سابقه فرهنگی شهید پاک‌نژاد را در اجتناب از فعالیت مسلحانه و برخوردهای مسلحانه دخیل دانست؟

بله، این بخش از زندگی شهید پاک‌نژاد باید به‌درستی مطرح شود چراکه همه چیز زندگی مبارزه مسلحانه نیست. زندگی مجموعه‌ای از اخلاص، تربیت، علم، مردمداری، گذشت، ایثار و رفتارهایی از این دست است؛ این‌ها در کنار مبارزه معنی دارند. اگر تک‌بعدی باشیم، بسیاری از چیزهای دیگر را از دست می‌دهیم. به نظر من شهید پاک‌نژاد یک فرد معتدل بود.

خاطره‌ای از ایشان نقل می‌کنم: با یکی از دوستان برای نماز شب می‌رفتم. خودرو ما یک ژبان مهاری بود. دکتر را در بین راه دیدیم و سوارشان کردیم. شهید پاک‌نژاد عقب خودرو نشستند؛ درحالی‌که ما در جلو را برای‌شان باز کرده بودیم. اصرار ما نیز فایده‌ای نداشت و همان‌جا نشستند. ایشان در آن زمان نماینده مجلس بودند و این تواضع برای ما درسی شد. خاطره دیگر این‌که در دوران دانش‌آموزی یک‌بار